

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

بازتایپ و تکثیر انترنیتی: سازمان انقلابی افغانستان  
داکتر فروتن  
۲۱ اگست ۲۰۱۳

## حزب توده در مهاجرت

### بخش نهم

#### حزب توده ایران و «اصلاحات شاه»

در نخستین سال های دههٔ چهل شمسی (دههٔ شصت میلادی) دو حادثهٔ بسیار مهم در زندگی مردم ما روی داد که بازتاب گسترده ای در ایران و سراسر جهان داشت و در هیأت اجرائیهٔ حزب توده دو گروه را رو در روی هم قرار داد؛ یکی «اصلاحات شاه» و دیگری پانزده خرداد.

#### «اصلاحات شاه» از کجا برخاست؟

پیروزی انقلاب چین در اکتوبر ۱۹۴۹ (۱۳۲۸)، تحت رهبری پرولتاریا و حزب او، پیروزی انقلاب در کشوری نیمه مستعمره که نظام فئودالی بر آن حاکم بود و پرولتاریا به رهبری حزب کمونیست با تکیه بر دهقانان و رهبری آنان نیروی انقلابی ده ها میلیون دهقان فقیر و تحت ستم را به ضد امپریالیسم و فئودالیسم سازمان داد و به جنگ انقلابی طولانی به خاطر رهائی از ستم فئودالها کشانید، دوّمین رویداد بزرگ تاریخ بشریت پس از انقلاب اکتوبر در روسیه بود. به دنبال این انقلاب در کشوری وسیع و پر جمعیت، پرولتاریای جهان نظام خود را بر سرزمین وسیعی، از مرکز اروپا تا اقیانوس آرام گسترده. تلاش امپریالیسم امریکا برای جلوگیری از این پیروزی ناکام ماند. با پیروزی انقلاب چین نیمی از جمعیت جهان زیر پوشش سوسیالیسم درآمد. سوسیالیسم از حدود یک کشور فراتر رفت. اتحاد شوروی دیگر یگانه کشور سوسیالیستی در احاطهٔ سرمایه داری نبود. بورژوازی امپریالیست که چشم دیدن یگانه کشور سوسیالیستی را نداشت، اکنون با نگرانی بسیار به بسط سوسیالیسم در جهان می نگریست و کم موجودیت خود و نظام خود را درخطر انقراض و اضمحلال می یافت. این خطر باز هم بیشتر محسوس بود اگر توجه شود که اتحاد شوروی در نزد پرولتاریا و توده های عظیم زحمتکش جهان از اعتبار و احترام بسیاری برخوردار بود و راه انقلاب چین، راه تکیه بر جنگ انقلابی طولانی که در آن دهقانان نیروی عمده و پرولتاریا سازمان دهنده و رهبری کنندهٔ آن بود به تدریج اذهان انقلابیون و توده های کارگر و دهقان را به خود مشغول می داشت.

کم کم تناسب قواء در جهان به سود نیروهای سوسیالیسم تغییر می یافت. همین نیرو و توان عظیم سوسیالیسم و کشش سوسیالیسم در خلق های تحت ستم و نیز دورنمای نزدیک فرو ریختن نظام سرمایه داری، بورژوازی امپریالیستی را به چاره جوئی واداشت و این نقش را امپریالیسم امریکا که در آن زمان سراسر جهان سرمایه داری و کشورهای عقب مانده را در چنگال خود می فشرد، بر عهده گرفت. برای نسل هائی که بعد از جنگ جهانی دوم چشم بر جهان گشوده اند، تصوّر اقتدار و شکوه سوسیالیسم و عظمت نیروی مادّی و معنوی آن کار آسانی نیست ولو آن که ذهن شان با تبلیغات زهر آگین دشمنان سوسیالیسم مسموم و آلوده نشده باشد.

خیانت خروشچف، برژنف، گوربچف و دیگر تقاله های بورژوازی شوروی که بر جای رفیع لنین و ستالین تکیه زدند به بلندای مقام و جلال سوسیالیسم در آن زمان است. اگر خیانت این فرومایگان نمی بود، امروز جهان چهره دیگری می داشت.

این مسأله که کافی است حزبی پرولتری، طبقه کارگر را سازمان دهد، اتحاد کارگر و دهقان را به سرانجام برساند و با اتخاذ مشی ستراتیژیک و مشی های تاکتیکی مناسب و بالاخره با رهبری صحیح، آنچنان نیروی توفنده ای پدید آورد که امپریالیسم را از صحنه اجتماع بیرون اندازد و راه به سوی سوسیالیسم را بگشاید، امپریالیسم امریکا را سخت به وحشت انداخت. واکنش او در برابر این ناقوس مرگ نه تنها سرکوبی حزب طبقه کارگر و تعطیل سازمان های صنفی کارگری بلکه به ویژه برانداختن نظام فئودالی بود که دهقانان را بالقوه به صورت یک نیروی انقلابی درمی آورد.

امپریالیسم امریکا جلوگیری از پیشروی سوسیالیسم را هم با حمله مستقیم به پرولتاریا و هم غیر مستقیم با به هم ریختن صفوف همگون دهقانان، متحد طبیعی و مطمئن وی تدارک دید. نظام فئودالی در کشورهای عقب مانده که دهقانان را در پنجه خود می فشرد و خون آنها را می مکید، در دهقانان روح عصیان و شورش می دمید که پرولتاریا و حزب او از آن بهره برداری می کردند. برای برانداختن روحیه انقلابی دهقانان چاره ای جز برچیدن بساط فئودالیسم و فئودالها نبود.

امپریالیسم امریکا، تا آنجا که به یاد دارم، از سال ۱۹۴۹ سیاست خارجی خود را بر این اصل استوار گردانید که در کشورهای عقب مانده که در آنها نظام فئودالی حاکم است، دولت ها را وادارد به اصلاحات ارضی دست بزنند و به سیستم استعمار فئودالی پایان دهند؛ زمین را به دهقانان بفروشند تا دهقان خود مالک زمین شود، آن را به خواست خود کشت کند و محصول آن را بفروش رساند. با این ترتیب دهقان به کار خویش علاقه مند می شود، تولیدات کشاورزی رشد می کند، درآمد دهقان و سطح زندگی او بالا می رود و قدرت خرید او افزایش می یابد که به نوبه خود باعث رشد تولیدات صنعتی و واردات اجناس مصرفی می گردد. با اتخاذ این سیاست، در روستا قشر بندی صورت می گیرد. بورژوازی ده و کارگر روستائی پدید می آیند. تولید کشاورزی سرمایه داری به جای تولید فئودالی می نشیند. در نتیجه همگونی دهقانان به هم می خورد و قشری پدید می آید که با روحیه انقلابی وداع می کند و پایگاهی برای طبقه حاکم سرمایه دار (وابسته) به وجود می آورد.

این راهی بود که امپریالیسم امریکا برای حفظ سلطه خود و بسط و توسعه آن، به دولت های تحت نفوذ خویش توصیه می کرد و در پیمودن آن اصرار می ورزید. این سیاست این امتیاز را نیز داشت که بازار صنعتی را رونق می بخشید و موجب توسعه سرمایه داری هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای وابسته می گردید. این سیاست استعماری امریکا چه از لحاظ سیاسی (جلوگیری از انقلاب) و چه از لحاظ اقتصادی به سود نیروهای امپریالیستی بود و در این میان جنبه سیاسی در آن در درجه اول اهمیت قرار داشت.

لوايح ششگانه شاه (اصلاحات ارضی، سپاه دانش، حق شرکت زنان در انتخابات، شریک کردن کارگران در سود کارخانه، ملی کردن جنگلها، فروش سهام کارخانجات دولتی) همه در جهت پیشگیری از انقلاب، حفظ و تثبیت رژیم شاه و استثمار هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان توسط انحصارهای امپریالیستی و شرکای ایرانی آنها بود و زنجیرهای اسارت را بر دست و پای مردم ما محکمتر می بست.

واضح است که اصلاحات ارضی از درون جامعه ما برنخاست، ثمره تکامل طبیعی اوضاع و احوال ایران نبود، از بیرون به جامعه ما تحمیل شد. و همین جا اضافه کنم که اصطلاح «رفورم» در مورد آن صدق نمی کند. اصلاحات ارضی بنا به خواست و اراده امپریالیسم امریکا و با دست فرمانبر خود شاه به مرحله اجراء درآمد. این سیاست در واقع هجوم امپریالیسم به منظور تثبیت و تحکیم سلطه سیاسی، اقتصادی و نظامی خود بود. شگفت انگیز می بود اگر تصور می رفت که امپریالیسم امریکا و شاه این تدابیر را به خاطر ترقی و رفاه جامعه ما اتخاذ کرده باشند. جست و جوی هر گونه نشئه مترقی و پیشرفت در آن ناگزیر به این نظر می انجامد که امپریالیسم هوادار پیشرفت و ترقی، خواهان رشد نیروهای مؤلّد در کشورهای تحت سلطه خویش است، نظری که با ماهیت امپریالیسم امریکا در تضاد است. فقط مطبوعات مزدور و سرسپرده ایران جار و جنجال بزرگی در باره این تدابیر به راه انداختند و ماه های متوالی به آن دامن زدند. البته منتفی نیست که عده ای از همه جا بی خبر و ساده لوح نیز فریب این تدابیر را خورده باشند.

### واکنش حزب توده در قبال «اصلاحات شاه»

واکنش حزب توده در قبال «اصلاحات شاه» چگونه بود؟ بهتر است پیش از پاسخ به این سؤال با برخورد اتحاد شوروی به این اصلاحات آشنا شویم. مقامات شوروی خوب می دیدند و می دانستند که این شور و غوغا از چه منبعی آب می خورد و چه مقاصدی در پشت آن نهفته است، آنها خوب می دیدند و می دانستند که شاه بازیچه ای در دست امپریالیسم امریکا است و امریکا با این تدابیر سلطه همه جانبه خود را بر ایران تدارک می بیند، آنها خوب می دیدند و می دانستند که این اصلاحات به سود توده های مردم و ملت ایران نیست درست به عکس، آزادی و استقلال را از مردم می رباید و آنها را در اسارت و عقب ماندگی، در محرومیت از کلیه حقوق انسانی و زیر ستم رژیم بیدادگر و بیگانگانی غارتگر نگاه خواهد داشت. اما «همزیستی مسالمت آمیز» ایجاب می کرد چشم خود را بر همه چیز به بندد و روابط خود را با رژیم شاه و دولت امریکا بر اساس «تفاهم و اعتماد متقابل» برقرار کنند. مگر خروشچف نگفت که اتحاد شوروی و امریکا «می توانند پایه ای برای اقدامات و مساعی هم آهنگ به خاطر سعادت بشریت باشند»؟ «سعادت» مردم ایران ایجاب می کرد که اتحاد شوروی در پشتیبانی از «اصلاحات» سهیم گردد و پا به پای امپریالیسم امریکا پیش رود تا او نیز از خوان گسترده ایران سهمی ببرد. این بود که شوروی چشم خود را بر بانی «اصلاحات» بست و آنها را از ابتکارات شاه نمایاند تا بتواند در تجلیل و ستایش از وی حد و مرزی نشناسد. رسانه های همگانی، مقامات بلند پایه شوروی در تقرّب به شاهنشاه بر یکدیگر سبقت گرفتند. اینک چند نمونه:

از زایتسف سفیر شوروی در ایران در ۲۵ دی [جدی] ۱۳۴۲

«به طوری که اطلاع دارید مطبوعات شوروی و رادیوی شوروی که مبین عقاید و نظریات جوامع ما می باشند از اصلاحاتی که از طرف اعلیحضرت شاهنشاه اعلام گردید مخصوصاً چنان «اصلاحاتی» که با منافع قشرهای وسیع سکنه مربوط است مانند اصلاحات ارضی،

تفویض حقوق زنان و غیره حُسن استقبال می کنند. مردم شوروی درک می کنند که اجرای اقدامات با مشکلات معینی همراه است و در این مورد نیز به طور اجتناب ناپذیر بین کهنه و نو تضاد به وجود می آید. می توان پیش بینی کرد که عملی ساختن اصلاحاتی که طرح ریزی شده تأثیر مثبتی در ارتقاء سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم ایران خواهد بخشید» (تکیه از من است - فروتن)

از رادیو مسکو:

«در هفته آینده زنان برای اولین بار در تاریخ ایران در انتخابات مجلس شرکت خواهند کرد در حالی که در گذشته مانع شرکت آنها در انتخابات مجلس شورای ملی بودند. مردم ایران همه محافل اجتماعی ترقیخواه جهان که به معنویات و آرمانهای مردم ایران احترام می گذارند امیدوارند که مجلس جدید سنن ملی و میهن پرستانه و آرمان های ملی را حفظ کند».

از خبرگزاری تاس ۲۵ آبان [عقرب] ۱۳۴۲:

«جوامع شوروی با علاقه خاصی مراقب اقدامات دولت ایران در زمینه ترقی و پیشرفت اقتصادی و کشاورزی و نیروهای تولیدی ایران می باشند. مهمترین قدمی که در این زمینه برداشته شده اصلاحاتی است که در سالهای اخیر در ایران انجام می گیرد. هدف آن عبارت است از بهبود وضع دهقانان و واگذاری تساوی حقوق به زنان که هم اکنون فعالانه در حیات اجتماعی ایران شرکت می جویند»

پگوف، سفیر کبیر شوروی برای مردم ایران آرزو می کند که:

«تحت توجهات شاهنشاه بزرگ، به نفع ملت و مملکت کار و جدیت نمایند تا به مدارج عالی ترقی برسند»

در مسافرت شاه به کشورهای سوسیالیستی رئیس دانشگاه صوفیه هنگام اعطای دکترای افتخاری:

«این دیپلم به خاطر خدمات شاهنشاه به فرهنگ و علم و کوشش ایشان به خاطر صلح و تفاهم بین ملل به ایشان اهداء می شود»

از رئیس جمهور بلغارستان:

«افتخار می کنم که دروهای خود را تقدیم ملت ایران نمایم که تحت رهبری شاهنشاه آریامهر موفق به اصلاحات اجتماعی و اقتصادی عظیم به منظور ایجاد یک اقتصاد عظیم و یک صنعت نوین در کشور و ریشه کن کردن بیسوادی و پیشرفت اجتماعی زنان شده است»

از یک روزنامه لهستانی:

«انقلاب ایران کاملاً تحقق یافته و این انقلاب دیگر یک تئوری نیست بلکه مردم ایران در فراندوم ۱۳ جنوری ۱۹۶۳ بدان رأی موافق دادند و اکنون نام افتخار آمیز انقلاب شاه و مردم یا انقلاب سفید را پیدا کرده است»

هم آهنگی شوروی و امریکا را در قبال «اصلاحات شاه» می توان از دو ارزیابی زیر به روشنی دید:

از گفتار نیکسون با نماینده روزنامه کیهان در امریکا:

«از آنچه که اخیراً در ایران انجام شده و باید آن را یک انقلاب مؤثر نامید دقیقاً مطلع هستم و باید بگویم که این کارها برای ترقی کشور شما و توازن سیاست جهانی حائز اهمیت بسیار است»

از نطق جانسون هنگام سفر شاه به امریکا:

«مردم ایران تحت سرپرستی خردمندان و شجاعانه شاهنشاه خود... تلاش می کنند تا جامعه

ایران را در سطح جوامع راقیه و کشورهای کاملاً پیشرفته درآورند.»

اضافه کنم که «انقلاب سفید» به لوایح ششگانه محدود نماند، شاه خود لوایح دیگری بر آنها افزود و از جمله «عادی کردن مناسبات با اتحاد شوروی» که شوروی و حزب توده آن را در ردیف مهمترین لایحه یعنی اصلاحات ارضی گذاشتند. مجله شوروی «مسائل بین المللی» نوشت:

«در این زمینه اصلاحات ارضی و عادی کردن روابط با اتحاد شوروی و سایر کشورهای

سوسیالیستی مهمترین تدابیری است که رژیم شاه اتخاذ نموده است»

برای حزب توده آنچه در درجه اول اهمیت قرار داشت روابط رژیم شاه با اتحاد شوروی بود که می بایست پیوسته بهبود می یافت و دوستی و حسن همجواری تا آنجا پیش می رفت که روابط اقتصادی و سیاسی گسترده ای میان ایران و اتحاد شوروی برقرار می گشت زیرا روابط با کشورهای سوسیالیستی به «محسوس تر شدن بیش از پیش سوسیالیسم، ضعف امپریالیسم و عقب نشینی رژیم» می انجامید.

در چنین وضعی حزب توده چه روشی می توانست در قبال «اصلاحات شاه» اتخاذ کند. بدیهی است با ارزیابی های بسیار مثبتی که اتحاد شوروی و کشورهای «سوسیالیستی» از «اصلاحات شاه» ارائه داده بودند با اهمیتی که از نظر حزب توده بهبود و بسط مناسبات ایران با کشورها داشت، آیا حزب توده می توانست رودرروی این کشورها بایستد و روشی جز تأیید و مثبت خواندن اصلاحات در پیش گیرد؟ حزب توده که تصمیم قاطع خود را دائر به تبعیت از حزب و دولت شوروی گرفته بود ناگزیر می بایست در جای پای اتحاد شوروی گام بردارد. با این حال، تأیید «اصلاحات شاه» آشکارا و بی پرده مانند مطبوعات و مقامات شوروی حزب توده را با هزار و یک مشکل روبه رو می ساخت. لازم می آمد اپورتونیسیم خلاق خود را به کار اندازد تا ترفند ها و نیرنگ هائی بیابد که به طور غیر مستقیم لوایح اساسی اصلاحات را مثبت ارزیابی کند و در ضمن جائی برای توجیه و حتی انکار باقی گذارد. اینک برخی از این ترفندها: